قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم

من احیی سنتی عند فساد امتی فلہ اجر مائۃ شہید

تالیف شریف سند المفسرین سید المحدثین حافظ آیات رب العلمین جامع احادیث سید المرسلین عارف باللہ آیۃ من آیات اللہ الباری محمد بن اسمعیل البخاری المتوفی ۲۵۶ھ رحمۃ اللہ علیہ رسالہ قرۃ العینین کاشف الشکوک والرین و دافع لشبہۃ الشیطین مسمی بہ

جزء رفع الیدین فی الصلوٰۃ

معہ ترجمہ اردو مولنا نظیر حسن آروے مدظلہ

باہتمام تاجران ناچیز فقیر اللہ و عبد القادر و عبد العزیز رزقہم اللہ تعالیٰ ایمانا کاملا و رزقا واسعا و رسالہ جزء القراءۃ الفاتحہ خلف الامام للبخاری مع موضوعات کبیر للقاری موجود و تعقبات سیوطی علی موضوعات ابن الجوزی زیر طبع ست انشاء اللہ تعالیٰ باتمام

در مطبع محمدی واقع لاہور مطبوع شد

سنہ ۱۳۰۳ ہجریہ مقدسہ

بسم الله الرحمن الرحیم

شمهٔ احوال امام بخاری محمد بن اسمعیل صاحب صحیح بخاری رحمة الله علیه

مؤلف رساله هذا از کتاب بستان المحدثین مصنفه شاه عبد العزیز محدث دهلوی رحمة الله علیه صفحه ۱۰۰ مطبوعه لاهور

در حالت طفولیت هر دو چشم او از نور بصارت عاری گشته بود و مادرش از این سبب قلق شدید و دلگیر حال میماند روزی حضرت ابراهیم خلیل علیه الصلوة والسلام را بخواب دید که گویا میفرماید خوش باش که حق تعالی بصارت پسرترا باز عنایت فرمود و این بسبب بسیاری دعا و گریه و زاری تست صبح که برخاست چشم پسر را بینا دید و ده ساله بود که در مکتب هر جا نام حدیث شنیدی او را یاد گرفتی و در همان سن و سال مشغول بیاد کردن احادیث بود و چون از مکتب آمد شخصی از علماء حدیث در بخارا شنید که مشهور بداخلی بود نزد او آمد و رفت شروع کرد روزی داخلی از نسخهٔ خود بر مردم احادیث میخواند و در اثناء خواندن بزبان او جاری شد که سفیان عن ابی الزبیر عن ابراهیم بخاری مبادرت کرده گفت که حضرت ابو الزبیر از ابراهیم روایت ندارد داخلی در تعنیت کرد بخاری باز گفت که مراجعت باصل نسخهٔ خود باید فرمود پس داخلی در خانه رفت و در اصل نسخه نظر نمود و پس از خانه بر آمد و گفت که این طفل را طلبید چون بخاری حاضر شد گفت چیزیکه من خوانده بودم البته غلط بر آمد بارے بگو که صحیح چگونه است بخاری گفت که در اصل سفیان عن الزبیر بن عدی عن ابراهیم است داخلی حیران شد گفت که فی الواقع همچنین است پس قلم برداشت و نسخهٔ قرائت را تصحیح نمود و این قصه او را در سن یازده سالگی اتفاق افتاده هرگاه شانزده ساله شد تمام کتابهای ابن مبارک یاد گرفت و نسخهٔ وکیع را از بر کرد باز همراه مادر و برادرش که احمد نام داشت برای حج بمکه معظمه روانه شد چون از حج فارغ شدند مادرش و برادرش بوطن رجوع کردند و او در بلاد حجاز برای طلب حدیث متوقف ماند چون هژده ساله شد تصنیف آغاز نهاد و در فضائل صحابه و تابعین و اقاویل ایشان تصنیفات پرداخت و آخر آنهمه را مجموع و مرتب ساخته کتاب التاریخ پرداخت و کتاب التاریخ نزد قبر منور رسول مطهر در شبهای ماهتاب نوشت بخاری گفت که هیچ اسمی در تاریخ من مذکور نیست مگر که قصه ازان از قصص او یاد دارم لیکن ترسیدم که اگر آن همه قصها را درین کتاب درج کنم موجب تطویل و ملال شاگردان خواهد شد حامد بن اسمعیل که یکی از محدثان عصر اوست میگوید که بخاری همراه ما در طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد و رفت میکرد و هرگز دوات و قلم و محبره نمی برداشت و هیچ نمی نوشت ما او را گفتیم که ترا ازین آمد و رفت چه فائده است چون هیچ نمی نویسی آنچه میشنوی از یاد میرود چون باد در یک گوش می در آید و از گوش دیگر می بر آید بعد از شانزده روز گفت که شما بسیار مرا تنگ کردید حالا بیارید آنچه شما نوشته اید و محفوظ مرا با او مقابله کنید درین مدت پانزده هزار حدیث نوشته بودیم این همه را از یاد خواندن گرفت و آنقدر بصحت میخواند که ما نوشته های خود را از خواندهٔ او تصحیح میکردیم بعد از ان گفت که شما میپندارید که من عبث سرگردانی میکنم از همان روز

یقین کردیم که این شخص شدنی است و کسی با وی برابری نخواهد کرد و سبب تصنیف این جامع صحیح او را چنین شد
که روزی در مجلس اسحاق بن راهویه حاضر بود و یاران اسحاق بن راهویه گفتند که اگر کسی توفیق یابد و مختصری در سنن جمع
نماید و بر احادیث صحیحه که بدرجه اعلای صحت رسیده باشد اکتفا کند چه خوب باشد که عمل کنندگان بی دغدغه و بی مراجعت
مجتهدین بدان عمل نمایند این سخن در دل بخاری جا کرد و از همان وقت تصنیف این جامع بخاطرش افتاد و
از جمله شش لک حدیث که نزد او موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه بسیار صحیح بود بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث
صحیحه که هم باین درجه رسیده اند ترک هم کرده بخوف تطویل یا بوجهی دیگر و برای نوشتن هر حدیث غسل
بجا می آورد و دو رکعت می گزارد و در عرصه شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید و چون خواست
که آن احادیث را بر مضامین آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منوره فیما بین قبر
مبارک و منبر اطهر آن سرور علیه الصلوة الله العلی الاکبر این مهم را سرانجام داد و در وقت نوشتن هر ترجمه
ادا می نمود و بالجمله بحسن نیت او این جامع بان حد مقبول افتاد که در حیات او این کتاب را بلا واسطه از وی نود هزار
کس شنیده اند که آخر همه فربری است و بالجمله بجهت علو اسناد روایت او شایع گشته و از نوادر بخاری آنست که میگفت
که من امیدوارم که مرا روز حساب از غیبت کسی نپرسند که هیچ کس را غیبت نکرده ام و این تورع و تعفف بسیار
عجیب است و او را بسنت صالحین ابتلای و محنتی در پیش آمد که خالد بن احمد ذهلی امیر بخارا او را تکلیف داد که بخانه
آمده پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر کتب خود درس میگفته باشد بخاری گفت که این علم علم حدیث است این را
ذلیل نمیکنم اگر ترا غرض باشد پسران خود را در مجلس من بفرست تا بسلوک طلبه دیگر تحصیل نمایند امیر گفت
اگر چنین است پس باید که در وقت حضور پسران من کسی از دیگر طلبه بار ندهی و حجاب چوبداران من بر در
ایستاده باشند بخواست من قبول نمیکند که در مجلسی که پسران من باشند هر اسکاف و حائک پهلو نشین ایشان
باشند بخاری این هم قبول نداشت گفت که این علم میراث پیغمبر است تمام امت در آن شریک است خاص
بکسی نمیشود باین گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد و کدورت در خاطر طرفین روز بروز تزاید داشت
تا آنکه امیر مذکور ابن ابی الورقا و دیگر علمای ظاهر آنوقت را با خود رفیق ساخته و در مذهب بخاری در اجتهاد او
طعن و تخطیه آغاز نهاده محضری درست ساخته بخاری را از بخارا اخراج کردند چون بخاری از بخارا برآمد
در جناب الهی دعا فرمود که بار خدایا این مردم را مبتلا کن بچیزی که مرا می خواهند که برسانند کم از یک ماه نگذشته
بود که خالد بن احمد معزول شده و حکم خلیفه رسید او را بر خر سوار کرده تشهیر نمایند و آخر حال او بکمال تباهی انجامید
چنانچه در تواریخ معروف و مسطور است و حریث بن ابی الورقا را رسوائی و فضیحت عظیم در ناموس رسید
و یکی دیگر را از علمای آنوقت که درین امر شریک شده بود آفتها در اولاد رسید و بخاری هم درین غربت او لا به نیشاپور

فربر قریه
فربری نام
۱۳

رفت و از انجا ہم بجہت ناموافقت امیر آنجا بر گشت و آخر بخرتنگ کہ دیہی ست بر دو فرسنگ از سمرقند وفات یافت در ۲۵۶ھ سنہ عمر شریفش ۶۲ سال بود تولد او در ۱۹۴ھ سنہ چنانچہ گفتہ اند ولد فی صدق و عاش حمید و مات فی نور ۶۵۶ و در اتحاف النبلا مطبوعہ نظامی کانپور از صفحہ ۳۴۹ تا صفحہ ۳۵۵ مناقب و فضائل او درج ست و مرقوم ست کہ ابو بکر خطیب بغدادی بسند خویش از عبد الواحد طراولسی نقل کردہ گفت پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم را در خواب دیدم کہ با جمعی از اصحاب ایستادہ انتظار میکشند سلام کردم جواب سلام من باز داد گفتم یا رسول اللہ سبب توقف شما درین موضع چیست فرمود انتظر محمد بن اسمعیل یعنی انتظار آمدن محمد بن اسمعیل بخاری میکشم بعد از چند روز خبر وفات بخاری رسید چون تفحص کردم از وقت وفاتش ہمان ساعت بود کہ من در واقعہ دیدہ بودم آنحضرت را صلی اللہ علیہ وسلم ماشاء اللہ شعر بجہ نازرفت کہ شد جہان نیازمندیکہ ☙ بوقت جان سپردن بسرش رسیدہ باشی چون وی را دفن کردند رائحہ طیبہ از مشک و زعفران از قبر او میدمید و این رائحہ مدتی از خاک تربت او استشمام میکردند و زائران آنخاک اثر گامیبردند چندانکہ مغاکی بر تربت او پیدا شد مردم پنجرہ از چوب بران تربت زدند پس خاک ما حول پنجرہ می بردند و ہمان رائحہ می شمیدند تا مدتہا ہمین مدید آن رائحہ باقی ماند شعر ہر جا کہ تو بگذری و برداری پا ☙ گل رویدلالہ روید اندر پی وی — ذکر ذلک فی اشعۃ اللمعات للشیخ عبد الحق دہلوی و نیز در بستان المحدثین آوردہ کہ خواندن این جامع صحیح در اوقات شدت و خوف دشمن و لیجا و مرضی و غلو قحط و دیگر بلایا تریاق مجرب است و این کتاب را در منامات بسیار آنجناب نسبت بخود کردہ از آنجملہ آنکہ محمد بن مروزی در میان رکن و مقام خوابیدہ بود و آنجناب را بخواب دید کہ میفرمایند کہ ای ابو زید تا کجا کتاب شافعی را درس خواہی گفت چرا کتاب مرا درس نمیگوئی محمد بن احمد مسطور عرض کرد کہ یا رسول اللہ قربانت شوم کتاب شما کدام است فرمود جامع محمد بن اسمعیل بخاری و از امام الحرمین نیز مثل این منام منقول ست

شائقان دین و مہمان سنن النبی سید المرسلین کی ارشاد کی از دہ ہوئی کی الکتب و دینیہ کی اشاعت کی چہاپ ہو ... بات اور

... مختصر ... کا بعض فقیر ...

سفر السعادت فارسی کاغذ اعلی	۹	صواعق محرقہ فارسی	۱۲	صغیری	۹	تفسیر عزیزی سہ پارہ فارسی	۴
ایضاً بہ کاغذ سے	۷	مسند امام اعظم مع شرح ملا علی قاری کے	۱۲	موضوعات امام شوکانی کے	۸	رسالہ جزء القرات امام بخاری مترجم	۲
ایضاً اردو	۷	شرح فقہ اکبر	۱۰	موضوعات کبیر ملا علی قاری کے	۵	رسالہ رفع الیدین امام بخاری مترجم	۱
شمائل ترمذی مع شرح فارسی	۴	عقد الجید مترجم	۴	ایضاً موضوعات خورد	۱	فتح المغیث ترجمہ در البہیہ ... اقتواء مسئلہ اسقاط	۱/۲
فوز الکبیر مع فتح الخبیر	۴	کبیری شرح منیۃ المصلی	زیر طبع	تعقبات سیوطی علی موضوعات ابن الجوزی	۴	منبہات ابن حجر مع ترجمہ اردو	۲

قسم اول ۴ قسم ثانی ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

قال ابو عبدالله محمد بن اسمعيل بن ابراهيم البخاري الرد على من انكر
رفع الايدي في الصلوٰة عند الركوع واذا رفع راسه من الركوع وابهم على العجم في ذلك
تكلفا لما لا يعنيه فيما ثبت عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فعله وروايته
عن اصحابه ثم فعل اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم والتابعين واقتداء
السلف بهم في صحة الاخبار بعض عن بعض الثقة عن الثقة من الخلف العدل رحمهم الله
وانجز لهم ما وعدهم على ضغينة صدره وحرجة قلبه ونفارا عن سنن رسول
الله صلى الله تعالى عليه وسلم لما يحمله واستكنان وعداوة لاهلها لشوب البدعة
لحمه وعظامه ومخه واكتسبه باحتفاء العجم حوله اغترارا وقال النبي
صلى الله عليه وسلم لا تزال طائفة من امتي قائمة على الحق لا يضرهم
من خذلهم ولا خلاف من خالفهم ماضين في ذلك ابدا في جميع سنن
رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم الاحياء ما اميتة وان كان فيها بعض
التقصير بعد الحث والارادة على صدق النية وان يقام للاسوة في رسول
الله صلى الله تعالى عليه وسلم مما ابيح على الخلق في افعال رسول الله صلى الله تعالى
عليه وسلم في غير عزيمة حتى يعزم على ترك فعل من طمي وعمل بامر رسول
الله صلى الله عليه وسلم مما امر الله خلقه وفرض عليهم طاعته واوجب عليهم اتباعهم
اياه وطاعتهم له طاعة نفسه عز وجل المن والطول فقال وما اتكم الرسول
فخذوه وما نهكم عنه فانتهوا وقال من يطع الرسول فقد اطاع الله و

کو حکم کیا ہے اور فرض کیا ہے انپر انکا ماننا اور واجب کیا ہے انکا اتباع اور انکے اطاعت کو عین اپنی عزت فرمائی

قال فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم
حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما وقال فليحذر الذين يخالفون عن امره
ان تصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب اليم وقال لقد كان لكم في رسول
الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر وذكر الله كثيرا
فرحم الله عبدا استعان باتباع رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم واقتفاء اثره
ويستعيذ تبارك وتعالى من سهو نفسه وتصلية رسله لقوله عز وجل
فمن اتبع هداي فلا يضل ولا يشقى اخبرنا اسمعيل بن ابي يوس حدثني
عبد الرحمن بن ابي الزناد عن موسى بن عقبة عن عبد الله بن الفضل الهاشمي
عن عبد الرحمن بن هرمز الاعرج عن عبيد الله بن ابي رافع عن علي بن ابي طالب
رضي الله تعالى عنه ان رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم كان يرفع يديه اذا كبر
للصلوة حذو منكبيه واذا اراد ان يركع واذا رفع راسه من الركوع واذا
قام من الركعتين فعل مثل ذلك قال البخاري وكذلك يروى عن
سبعة عشر نفسا من اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم انهم كانوا يرفعون
ايديهم عند الركوع وعند الرفع منه ابو قتادة الانصاري وابو اسيد
الساعدي البدري ومحمد بن مسلمة البدري وسهل بن سعد الساعدي
وعبد الله بن عمر بن الخطاب وعبد الله بن عباس بن عبد المطلب الهاشمي وانس بن مالك
خادم رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم وابو هريرة الدوسي وعبد الله بن عمرو
بن العاص وعبد الله بن الزبير بن العوام القرشي ووائل بن حجر الحضرمي ومالك
بن الحويرث وابو موسى الاشعري وابو حميد الساعدي الانصاري وعمر

تعالى عنهم قال الحسن وحميد بن هلال كان اصحاب رسول الله صلى الله تعالى عليه
وسلم يرفعون ايديهم لم يستثن احدا من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم دون احد
ولم يثبت عند اهل العلم عن اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ما وصفنا وكذلك روايته
عن عدة من علماء اهل مكة واهل الحجاز واهل العراق والشام والبصرة واليمن و
عدة من اهل خراسان منهم سعيد بن جبير وعطاء بن ابي رباح ومجاهد و
القاسم بن محمد وسالم بن عبد الله بن عمر بن الخطاب وعمر بن عبد العزيز و
النعمان بن ابي عياش والحسن وابن سيرين وطاؤس ومكحول وعبد الله بن دينار
ونافع مولى عبد الله بن عمر والحسن بن مسلم وقيس بن سعد وعدة كثيرة
وكذلك يروى عن ام الدرداء انها كانت ترفع يديها وقد كان عبد الله بن
المبارك يرفع يديه وكذلك عامة اصحاب ابن المبارك منهم علي بن الحسين و
عبد الله بن عمر ويحيى بن يحيى **ومحدثي اهل بخارا** منهم عيسى بن موسى
وكعب بن سعيد ومحمد بن سلام وعبد الله بن محمد ومسند وعدة
ممن لا يحصى لا اختلاف بين من وصفنا من اهل العلم وكان عبد الله بن
الزبير وعلي بن عبد الله ويحيى بن معين واحمد بن حنبل واسحق بن ابراهيم
يثبتون عامة هذه الاحاديث عن رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم ويرونها حقا
وهؤلاء اهل العلم من اهل زمانهم وكذلك روي عن عبد الله بن عمر
بن الخطاب **حدثنا** علي بن عبد الله ثنا سفيان ثنا الزهري عن سالم بن عبد الله
عن ابيه قال رأيت رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم يرفع يديه اذا كبر واذا رفع
راسه من الركوع ولا يرفع في ذلك بين السجدتين قال علي بن عبد الله وكان

اعلم اصل نمانه رفع اليدين حق على المسلمين بما روى الزهري عن سالم عن ابيه
حدثنا مسدد ثنا يحيى بن سعيد ثنا عبد الحميد بن جعفر ثنا محمد بن
عمرو قال شهدت ابا حميد في عشرة من اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم
احدهم ابو قتادة بن الربعي رضي الله تعالى عنه يقول انا اعلمكم بصلوة رسول الله صلى
الله تعالى عليه وسلم قالوا كيف فوالله ما كنت اقدمنا له صحبة ولا اكثرنا له اتباعا
قال بلى قالوا فاذكر قال كان اذا قام الى الصلوة رفع يديه واذا
ركع واذا رفع راسه من الركوع واذا قام من الركعتين فعل مثل ذلك
قال البخاري سألت ابا عاصم عن حديث عبد الحميد بن جعفر فعرفه
حدثني عبد الله بن محمد عنه ثنا عبد الحميد بن جعفر ثنا محمد بن عمرو بن
عطاء قال شهدت ابا حميد في عشرة من اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم
احدهم ابو قتادة بن ربعي قال انا اعلمكم بصلوة النبي صلى الله تعالى عليه وسلم
فذكر مثله فقالوا كلهم صدقت اخبرنا عبد الله بن محمد ثنا عبد الملك
بن عمرو ثنا فليح بن سليمان حدثني عباس بن سهل قال اجتمع ابو حميد
وابو اسيد وسهل بن سعد ومحمد بن مسلمة فذكروا صلوة رسول الله صلى الله
تعالى عليه وسلم فقال ابو حميد انا اعلمكم بصلوة رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم قام
فكبر فرفع يديه ثم رفع يديه حين كبر للركوع فوضع يديه على ركبتيه
حدثنا عبيد بن يعيش ثنا يونس بن بكير انا ابو اسحق عن
العباس بن سهل الساعدي قال كنت بالسوق مع ابي قتادة وابي اسيد و
ابي حميد كلهم يقولون انا اعلمكم بصلوة رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم فقالوا لاحدهم

رفع اليدين

صل فكبر ثم قرأ ثم كبر و ركع فقالوا اصبت صلوة رسول الله صلى الله تعالى
عليه وسلم حدثنا ابو الوليد هشام بن عبد الملك وسليمان بن حرب قالا
ثنا شعبة عن قتادة عن نصر بن عاصم عن مالك بن الحويرث رضى الله تعالى
عنه قال كان النبى صلى الله عليه وسلم اذا كبر رفع يديه واذا ركع واذا رفع رأسه
من الركوع حدثنا محمد بن عبد الله بن حوشب ثنا عبد الوهاب ثنا
حميد عن انس رضى الله تعالى عنه قال كان رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم
يرفع يديه عند الركوع حدثنا اسمعيل ثنا ابن ابى الزناد عن موسى بن عقبة
عن عبد الله بن الفضل عن عبد الرحمن بن هرمز الاعرج عن عبيد الله بن ابى
رافع عن على بن ابى طالب رضى الله تعالى عنه ان رسول الله صلى الله تعالى عليه و
سلم كان اذا قام الى الصلوة المكتوبة كبر و يرفع يديه حذو منكبيه واذا اراد ان
يركع ويصنعه اذا رفع رأسه من الركوع ولا يرفع يديه فى شئ من صلوته وهو
قاعد واذا قام من السجدتين رفع يديه كذلك فكبر حدثنا ابو نعيم الفضل
بن دكين انبأ قيس بن سليم العنبرى قال سمعت علقمة بن وائل بن حجر حدثنى ابى
قال صليت مع النبى صلى الله تعالى عليه وسلم فكبر حين افتتح الصلوة ورفع يديه ثم
رفع يديه حين اراد ان يركع وبعد الركوع قال البخارى وروى ابو بكر النهشلى
عن عاصم بن كليب عن ابيه ان عليا رضى الله تعالى عنه رفع يديه فى اول
التكبير ثم لم يعد بعد وحديث عبيد الله هو شاهد فاذا روى رجلان
عن محدث قال احدهما رأيته فعل وقال الآخر لم اره فالذى قال رأيته فعل فهو
شاهد والذى قال لم يفعل فليس هو بشاهد لانه لم يحفظ الفعل وهكذا

قال عبد الله بن الزبير يشاهدين شهدا ان لفلان على فلان الف درهم باقراره
وشهد آخر انه لم يقر بشيء يعمل بقول الشاهدين ويسقط ما سواه وكذلك
قال بلال رأيت النبي صلى الله عليه وسلم في الكعبة وقال الفضل بن عباس لم يصل فاخذ
الناس بقول بلال لانه شاهد ولم يلتفتوا الى قول من قال لم يصل حين
لم يحفظ قال عبد الرحمن بن مهدي ذكرت للثوري حديث النهشلي عن عاصم
بن كليب فانكره حدثنا عبد الله بن يوسف انبأ مالك عن ابن شهاب
عن سالم بن عبد الله عن ابيه ان رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم كان يرفع
يديه حذو منكبيه اذا افتتح الصلوة واذا كبر للركوع واذا رفع راسه من الركوع
رفعهما كذلك وكان لا يفعل ذلك في السجود اخبرنا ايوب بن
سليمان ثنا ابو بكر بن ابي اويس عن سليمان بن بلال عن العلاء انه سمع سالم
بن عبد الله ان اباه كان اذا رفع راسه من السجود واذا اراد ان يقوم رفع يديه
حدثنا عبد الله بن صالح ثنا الليث اخبرني نافع ان عبد الله
بن عمر كان اذا استقبل الصلوة رفع يديه قال واذا ركع واذا رفع راسه
من الركوع واذا قام من السجدتين كبر حدثنا الحميدي انبأ الوليد
بن مسلم قال سمعت زيد بن واقد يحدث عن نافع ان ابن عمر رضي الله تعالى
عنهما كان اذا رأى رجلا لا يرفع يديه اذا ركع واذا رفع رماه بالحصى قال البخاري
ويروى عن ابي بكر بن عياش عن حصين عن مجاهد انه لم ير ابن عمر رضي الله تعالى
عنهما رفع يديه الا في اول التكبير وروي عنه اهل العلم انه لم يحفظ من ابن عمر الا
ان يكون سها كما يسهو الرجل في الصلوة في الشيء بعد الشيء كما ان اصحاب

صلى الله تعالى عليه وسلم ربما يسهو في الصلوة فيسلمون في الركعتين وفي الثلاث

الا ترى ان ابن عمر رضي الله تعالى عنهما كان يرمي من لا يرفع يديه بالحصى فكيف

يترك ابن عمر شيئا يامر به غيره وقد راى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم فعله

قال البخاري قال يحيى بن معين حديث ابي بكر عن حصين انما هو توهم

منه لا اصل له حدثنا محمد بن يوسف ثنا عبد الاعلى بن مسهر ثنا

عبد الله بن العلاء بن زبير ثنا عمر بن المهاجر قال كان عبد الله بن عامر

سالني ان استاذن له على عمر بن عبد العزيز فاستاذنت له عليه فقال الذي

جلد اخاه في ان رفع يديه ان كنا لنؤدب عليه ونحن غلمان في المدينة فلم

ياذن له قال البخاري وكان زائدة لا يحدث الا اهل السنة اقتداء بالسلف

ولقد حمل قوم من اهل بلخ مرجية الى محمد بن يوسف بالشام فاراده يريد

اخراجهم منها حتى تابوا من ذلك ورجعوا الى السبيل في السنة ولقد رايناه

غير واحد من اهل العلم يستتبون اهل الخلاف فان تابوا والا اخرجوهم من

مجالسهم ولقد كلم عبد الله بن الزبير سليمان بن حرب وهو يومئذ قاضي

مكة ان يحجر على بعض اهل الراي فحجر عنه سليمان فلم يكن يجترئ بمكة ان

يفتي حتى يخرج عنها حدثنا مالك بن اسمعيل ثنا شريك عن ليث عن عطاء

قال رايت ابن عباس وابن الزبير وابا سعيد وجابرا رضي الله تعالى عنهم

يرفعون ايديهم اذا افتتحوا الصلوة واذا ركعوا حدثنا محمد بن الصلت

ثنا ابو شهاب بن عبد ربه عن محمد بن يحيى عن عبد الرحمن الاعرج عن

ابي هريرة رضي الله تعالى عنه انه كان اذا كبر رفع يديه واذا ركع واذا

رفع راسه من الركوع حدثنا مسدد ثنا عبد الواحد بن زياد عن عاصم
الاحول قال رأيت انس بن مالك رضي الله عنه اذا افتتح الصلوة كبر ورفع
يديه ويرفع كلما ركع ورفع راسه من الركوع حدثنا مسدد ثنا هشيم
عن ابي جمرة قال رأيت ابن عباس رضي الله تعالى عنهما يرفع يديه حيث كبر
واذا رفع راسه من الركوع حدثنا سليمان بن حرب ثنا يزيد بن ابراهيم
عن قيس بن سعيد عن عطاء قال صليت مع ابي هريرة رضي الله تعالى عنه
فكان يرفع يديه اذا كبر واذا رفع حدثنا مسدد ثنا خالد ثنا حصين
عن عمرو بن مرة قال دخلت مسجد حضرموت فاذا علقمة بن وائل
يحدث عن ابيه قال كان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم يرفع يديه قبل
الركوع حدثنا خطاب بن اسمعيل عن عبد ربه بن سليمان بن عمير قال
رأيت ام الدرداء ترفع يديها في الصلوة حذو منكبيها حدثنا
مقاتل ثنا عبد الله بن المبارك انا اسمعيل حدثني عبد ربه بن
سليمان بن عمير قال رأيت ام الدرداء رضي الله تعالى عنها ترفع يديها في الصلوة
حذو منكبيها حين تفتتح الصلوة وحين تركع فاذا قالت سمع الله لمن حمده
رفعت يديها وقالت ربنا ولك الحمد قال البخاري ونساء بعض اصحاب النبي
صلى الله تعالى عليه وسلم هن اعلم من هؤلاء حين رفعن ايديهن في الصلوة
حدثنا اسحق بن ابراهيم الحنظلي ثنا محمد بن فضيل عن عاصم بن كليب
عن محارب بن دثار رأيت ابن عمر رضي الله تعالى عنهما رفع يديه في الركوع فقلت
له من ذلك فقال كان رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم اذا قام من الركعتين

كبر ورفع يديه حدثنا مسلم بن ابراهيم ثنا شعبة ثنا عاصم بن
كليب عن ابيه عن وائل بن حجر الحضرمي رضي الله تعالى عنه انه صلى مع النبي
صلى الله تعالى عليه وسلم فلما كبر رفع يديه فلما اراد ان يركع رفع يديه قال
البخاري ويروى عن عمر بن الخطاب رضي الله تعالى عنه عن النبي صلى الله
تعالى عليه وسلم وعن ابي هريرة رضي الله تعالى عنه عن النبي صلى الله تعالى
عليه وسلم وعن جابر بن عبد الله رض عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم وعن
عبيد بن عمير عن ابيه عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم وعن ابن عباس رض عن
النبي صلى الله عليه وسلم وعن ابي موسى عن النبي صلى الله عليه وسلم كان يرفع يديه عند الركوع
واذا رفع راسه قال البخاري وفيما ذكرنا كفاية لمن يفهمه انشاء الله تعالى حدثنا
محمد بن مقاتل انا عبد الله عن ابن جريج قراءة قال اخبرني الحسن
بن مسلم انه سمع طاوسا يسأل عن رفع اليدين في الصلوة قال رأيت عبد الله
وعبد الله وعبد الله يرفعون ايديهم فعبد الله بن عمر وعبد الله بن عباس
وعبد الله بن الزبير قال طاوس في التكبيرة الاولى التي للاستفتاح باليدين
ارفع مما سواها من التكبير قلت لعطاء ابلغك ان التكبيرة الاولى ارفع مما
سواها من التكبير قال لا قال البخاري ولو تحقق حديث مجاهد انه لم ير ابن عمر
رفع يديه لكان حديث طاوس وسالم ونافع ومحارب بن دثار وابي الزبير
حين رأوه اولى لان ابن عمر رضي الله تعالى عنهما رواه عن رسول الله صلى الله
تعالى عليه فلم يكن يخالف الرسول مع ما رواه اهل العلم من اهل مكة والمدينة
واليمن والعراق يرفع يديه حدثنا مسدد قال نا يزيد بن زريع

عن سعيد عن قتادة عن الحسن قال كان اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم كأنما
ايديهم المراوح يرفعونها اذا ركعوا واذا رفعوا رؤسهم حدثنا موسى
بن اسمعيل ثنا ابو هلال عن حميد بن هلال قال كان اصحاب النبي صلى الله
عليه وسلم اذا صلوا كان ايديهم حيال آذانهم كأنها المراوح قال البخاري فلم يستثن
الحسن وحميد بن هلال احدا من اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم دون
احد حدثنا محمد بن مقاتل ثنا عبد الله ثنا زائدة بن قدامة ثنا عاصم
بن كليب الجرمي حدثنا ابي ان وائل بن حجر اخبره قال قلت لانظرن الى
صلوة رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم كيف يصلي قال فنظرت اليه قال
فكبر ورفع يديه ثم لما اراد ان يركع رفع يديه مثلها ثم رفع راسه فرفع يديه
مثلها ثم كنت بعد ذلك في زمان فيه برد عليهم جل الثياب تتحرك ايديهم
من تحت الثياب قال البخاري ولم يستثن وائل من اصحاب النبي صلى الله تعالى
عليه وسلم احدا اذا صلوا مع النبي صلى الله عليه وسلم انه لم يرفع يديه قال البخاري
ويروى عن سفين عن عاصم بن كليب عن عبد الرحمن بن الاسود عن علقمة قال
قال ابن مسعود رضي الله تعالى عنه الا اصلي لكم صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم
فصلى ولم يرفع يديه الا مرة وقال احمد بن حنبل عن يحيى بن آدم قال نظرت في
كتاب عبد الله بن ادريس عن عاصم بن كليب ليس فيه ثم لم يعد فهذا اصح لان
الكتاب احفظ عند اهل العلم لان الرجل يحدث بشيء ثم يرجع الى الكتاب
فيكون كما في الكتاب حدثنا الحسن بن الربيع ثنا ابن ادريس عن عاصم
بن كليب عن عبد الرحمن بن الاسود ثنا علقمة ان عبد الله رضي الله تعالى عنه

قال علمنا رسول الله صلى الله عليه وسلم الصلوة فقام فكبر ورفع يديه ثم ركع
فطبق يديه فجعلها بين ركبتيه فبلغ ذلك سعدا فقال صدق أخي
الا بل قد نفعل ذلك في اول الاسلام ثم امرنا بهذا قال البخاري هذا المحفوظ
عند اهل النظر من حديث عبد الله بن مسعود حدثنا الحميدي ثنا
سفيان عن يزيد بن ابي زياد ههنا عن ابن ابي ليلى عن البراء رضي الله تعالى عنه
ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يرفع يديه اذا كبر قال سفيان لما كبر الشيخ لقنوه ثم
لم يعد فقال ثم لم يعد قال البخاري وكذلك روى الحفاظ من سمع من يزيد
بن ابي زياد قديما منهم الثوري وشعبة وزهير ليس فيه ثم لم يعد حدثنا
محمد بن يوسف ثنا سفيان عن يزيد بن ابي زياد عن ابن ابي ليلى عن البراء رضي
الله تعالى عنه قال كان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم يرفع يديه اذا كبر حذاء اذنيه
قال البخاري وروى وكيع عن ابن ابي ليلى عن اخيه عيسى والحكم بن عتيبة
عن ابن ابي ليلى عن البراء رضي الله تعالى عنه قال رأيت النبي صلى الله تعالى عليه وسلم
يرفع يديه اذا كبر ثم لم يرفع قال البخاري وانما روى ابن ابي ليلى هذا من حفظه
فاما من حدث عن ابن ابي ليلى من كتابه فانما حدث عن ابن ابي ليلى عن يزيد
فرجع الحديث الى تلقين يزيد والمحفوظ ما روى عنه الثوري وشعبة وابن
عيينة قديما قال البخاري فاما احتجاج بعض من لا يعلم بحديث وكيع عن
الاعمش عن المسيب بن رافع عن تميم بن طرفة عن جابر بن سمرة رضي الله تعالى
عنه قال دخل علينا النبي صلى الله عليه وسلم ونحن رافعوا ايدينا في الصلوة فقال
ما لي اراكم رافعي ايديكم كأنها اذناب خيل شمس اسكنوا في الصلوة فانما

كان هذا في التشهد لا في القيام كان يسلم بعضهم على بعض فنهى النبي صلى
الله تعالى عليه وسلم عن رفع الايدي في التشهد ولا يحتج بهذا من له حظ من
العلم هذا معروف مشهور لا اختلاف فيه ولو كان كما ذهب اليه لكان
رفع الايدي في اول التكبيرة وايضا تكبيرات صلوة العيد منهيا عنها لانه
لم يستثن رفعا دون رفع وقد ثبت حديث حدثنا ابو نعيم ثنا
مسعر عن عبيد الله بن القبطية قال سمعت جابر بن سمرة رضي الله تعالى
عنهما يقول كنا اذا صلينا خلف النبي صلى الله عليه وسلم قلنا السلام عليكم
السلام عليكم فاشار مسعر بيده فقال ما بال هؤلاء يومون بايديهم كانها اذناب
خيل شمس انما يكفي احدكم ان يضع يده على فخذه ثم يسلم على اخيه
ثم يسلم على اخيه من عن يمينه ومن عن شماله قال البخاري فليحذر امرء
ان يتقول على رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم ما لم يقل قال الله عز وجل
فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب اليم
حدثنا محمد بن يوسف ثنا سفين عن عبد الملك قال سألت
سعيد بن جبير عن رفع اليدين في الصلوة فقال هو شيء تزين به صلوتك
حدثنا محمد انا عبد الرزاق انا ابن جريج اخبرني نافع ان ابن
عمر رضي الله تعالى عنهما كان يكبر بيديه حين يستفتح وحين يركع وحين يقول
سمع الله لمن حمده وحين يرفع راسه من الركوع وحين يستوي قائما قلت لنافع
كان ابن عمر يجعل الاولى ارفعهن قال لا قال ابوعبد الله ولم يثبت عند اهل
النظر ممن ادركنا من اهل الحجاز واهل العراق منهم عبد الله بن الزبير

وعلى بن عبد الله بن جعفر ويحيى بن معين واحمد بن حنبل واسحق بن راهويه هؤلاء اهل العلم من بين اهل زمانهم فلم يثبت عند احد منهم علم في ترك رفع الايدي عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم ولا عن احد من اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم انه لم يرفع يديه حدثنا محمد بن مقاتل ثنا عبد الله انبأ هشام عن الحسن و ابن شهاب انهما كانا يقولان اذا كبر احدكم للصلوة فليرفع يديه حين يكبر وحين يرفع راسه من الركوع وكان ابن سيرين يقول هو من تمام الصلوة حدثنا ابو اليمان انبأنا شعيب عن الزهري عن سالم بن عبد الله ان عبد الله بن عمر رضي الله تعالى عنهما قال رايت رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم اذا افتتح التكبير في الصلوة رفع يديه حين يكبر حتى يجعلهما حذو منكبيه واذا كبر للركوع فعل مثل ذلك واذا قال سمع الله لمن حمده فعل مثل ذلك وقال ربنا لك الحمد ولا يفعل ذلك حين يسجد ولا حين يرفع راسه من السجود قال البخاري وكان ابن المبارك يرفع يديه وهو اكبر اهل زمانه علما فيما يعرف فلو لم يكن عند من لا يعلم من السلف علم فاقتدى بابن المبارك فيما اتبع الرسول واصحابه والتابعين لكان اولى به من ان يتبع بقول من لا يعلم و العجب ان يقول احدهم كان ابن عمر صغيرا في عهد النبي صلى الله تعالى عليه وسلم ولقد شهد النبي صلى الله تعالى عليه وسلم لابن عمر بالصلاح حدثنا يحيى بن سليمان ثنا ابن وهب عن يونس عن سالم بن عبد الله عن ابيه عن حفصة رضي الله تعالى عنها ان رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم قال ان عبد الله

ابن عمر رجل صالح حدثنا علي بن عبد الله ثنا سفيان قال قال عمرو قال ابن
عمر اني لا اذكر عمر حين اسلم فقالوا صبأ عمر صبأ فجاء العاص بن وائل فقال
صبأ عمر فمه فانا له جار فتركوه قال البخاري وطعن من لا يعلم فقال
في وائل بن حجر ان وائل بن حجر من ابناء ملوك اليمن قدم على النبي صلى الله
تعالى عليه وسلم فاكرمه واقطع له ارضا وبعث معه معوية بن ابي سفيان رضي الله
تعالى عنه **اخبرنا** حفص بن عمر **ثنا** جامع بن مطر عن علقمة بن وائل
عن ابيه ان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم اقطع له ارضا وبعث معه
معوية بن ابي سفيان رضي الله تعالى عنه **اخبرنا** حفص بن عمر قال
حدثنا جامع بن مطر عن علقمة بن وائل عن ابيه ان النبي صلى الله تعالى
عليه وسلم اقطع له ارضا بحضرموت قال البخاري وقصة وائل بن حجر مشهورة عند اهل
العلم وما ذكر النبي صلى الله تعالى عليه وسلم في امره وما اعطاه معروف بذهابه
الى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم مرة بعد مرة ولو ثبت عن ابن مسعود والبراء
وجابر رضي الله تعالى عنهم عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم شيء لكان في
علل هؤلاء الذين لا يعلمون انهم يقولون اذا ثبت الشيء عن النبي صلى الله تعالى
عليه وسلم ان رؤساءنا لم ياخذوا بهذا وليس هذا بماخوذ لما يريدون من الحديث
للالغاء برايهم وكفى قال وكيع من طلب الحديث كما جاء فهو صاحب سنة
ومن طلب الحديث ليقوي هواه فهو صاحب بدعة يعني ان الانسان ينبغي ان يلغي
رايه لحديث النبي صلى الله تعالى عليه وسلم حيث يثبت الحديث ولا يعلل بعلل
لا تصح ليقوي هواه وقد ذكر عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم لا يؤمن احدكم

حتى يكون هواه تبعا لما جئت به وقد قال عمر اهل العلم كان الاول فالاول
اعلم وهؤلاء الآخر فالآخر عندهم اعلم ولقد قال ابن المبارك كنت اصلي الى
جنب النعمان بن ثابت فرفعت يدي فقال اما خشيت ان تطير فقلت ان لم
اطر في اوله لم اطر في الثانية قال وكيع رحمه الله على ابن المبارك كان حاضر
الجواب فتحير الآخر وهذا اشبه من الذين يحادون في غيهم انهم لم ينصتوا
حدثنا عبد الله بن صالح حدثني الليث حدثني يونس عن ابن شهاب
اخبرني سالم بن عبد الله ان عبد الله يعني ابن عمر رضي الله تعالى عنهما
قال رأيت رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم اذا قام الى الصلوة رفع يديه
يكونا حذو منكبيه ثم يكبر ويفعل حين يرفع راسه من الركوع ويقول
سمع الله لمن حمده ولا يرفع حين يرفع راسه من السجود حدثنا ابو النعمان
عبد الواحد بن زياد ثنا محارب بن دثار قال رأيت عبد الله بن عمر اذا افتتح
الصلوة كبر ورفع يديه واذا اراد ان يركع رفع يديه واذا رفع راسه من الركوع
حدثنا العباس بن الوليد ثنا عبد الاعلى ثنا عبيد الله عن نافع
عن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما انه كبر ورفع يديه واذا ركع رفع يديه واذا
قال سمع الله لمن حمده رفع يديه ويرفع ذلك ابن عمر الى النبي صلى الله تعالى
عليه وسلم حدثنا ابراهيم بن المنذر ثنا معن ثنا ابراهيم بن طهمان
عن ابي الزبير قال رأيت ابن عمر رضي الله تعالى عنهما حين قام الى الصلوة
رفع يديه حتى يحاذي باذنيه وحين يرفع راسه من الركوع فاستوى قائما
فعل مثل ذلك حدثنا عبد الله بن صالح ثنا الليث حدثني نافع

ان عبد الله رضي الله تعالى عنه كان اذا استقبل الصلوة يرفع يديه واذا
ركع واذا رفع راسه من الركوع واذا قام من السجدتين كبر ورفع يديه
حدثنا موسى بن اسمعيل ثنا حماد بن سلمة عن ايوب عن نافع عن ابن
عمر رضي الله تعالى عنهما ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان اذا كبر رفع يديه واذا
رفع راسه من الركوع حدثنا موسى بن اسمعيل ثنا حماد بن سلمة عن ايوب
عن نافع عن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما ان رسول الله صلى الله تعالى عليه و
سلم كان اذا كبر رفع يديه واذا ركع واذا رفع راسه من الركوع حدثنا
موسى بن اسمعيل ثنا حماد بن سلمة انا قتادة عن نصر بن عاصم عن مالك بن
الحويرث رض ان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم كان اذا دخل في الصلوة رفع
يديه الى فروع اذنيه واذا رفع راسه من الركوع فعل مثله حدثنا محمود قال
ابن علية انا خالد ان ابا قلابة كان يرفع يديه اذا ركع واذا رفع راسه من
الركوع وكان اذا سجد بدأ بركبتيه وكان اذا قام ادعم على يديه قال وكان
يطمئن في الركعة الاولى ثم يقوم وذكر عن مالك بن الحويرث رضي الله تعالى عنه
اخبرنا عبد الله بن محمد انا ابو عامر ثنا ابراهيم بن طهمان عن ابي الزبير
عن طاوس ان ابن عباس رضي الله تعالى عنهما كان اذا قام الى الصلوة رفع يديه
حتى يحاذي اذنيه واذا رفع راسه من الركوع واستوى قائما فعل مثل ذلك
حدثنا محمد بن مقاتل انا عافية انا اسمعيل حدثني صالح بن كيسان
عن الاعرج عن ابي هريرة رضي الله تعالى عنه قال كان رسول الله صلى الله
تعالى عليه وسلم يرفع يديه حذو منكبيه حين يكبر يفتتح الصلوة وحين يركع

حدثنا اسمعيل عن نافع ان عبد الله ابن عمر رضي الله تعالى عنهما كان اذا افتتح الصلوة رفع يديه حذو منكبيه واذا رفع راسه من الركوع حدثنا محمد بن مقاتل انا عبد الله بن عجلان قال سمعت النعمان بن ابي عياش يقول لكل شئ زينة وزينة الصلوة ان ترفع يديك اذا كبرت واذا ركعت واذا رفعت راسك من الركوع حدثنا محمد بن مقاتل انا عبد الله انا الاوزاعي حدثني حسان بن عطية عن القاسم بن مخيمرة قال رفع الايدي للتكبير قال اراه حين يخبر حدثنا مقاتل بن عبد الله انا شريك عن ليث عن عطاء قال رايت جابر بن عبد الله وابا سعيد الخدري وابن عباس وابن الزبير يرفعون ايديهم حين يفتتحون الصلوة واذا ركعوا واذا رفعوا رؤسهم من الركوع حدثنا محمد بن مقاتل انا عبد الله انا عكرمة بن عمار قال رايت سالم بن عبد الله والقاسم بن محمد وعطاء ومكحولا يرفعون ايديهم في الصلوة اذا ركعوا واذا رفعوا وقال جرير عن ليث عن عطاء ومجاهد انهما كانا يرفعان ايديهما في الصلوة وكان نافع وطاوس يفعلانه وعن ليث عن ابن عمر وسعيد بن جبير وطاوس واصحابه انهم كانوا يرفعون ايديهم اذا ركعوا حدثنا موسى بن اسمعيل ثنا عبد الواحد بن زياد ثنا عاصم قال رايت انس بن مالك رضي الله تعالى عنه اذا افتتح الصلوة كبر ورفع يديه ويرفع يديه كلما ركع ورفع راسه من الركوع حدثنا خليفة بن خياط ثنا يزيد بن زريع ثنا سعيد عن قتادة ان نصر بن عاصم حدثهم عن مالك بن الحويرث رضي الله تعالى عنه قال رايت النبي صلى الله

باب رفع اليدين

م بن عاصم نے حديث کی اون لوگوں مالک بن الحويرث سے کہا ديکھا ميں نے نبی صلی اللہ عليہ وسلم کو جب

عليه وسلم يرفع يديه اذا ركع واذا رفع راسه من الركوع حتى يحاذي بهما فروع اذنيه وقال عبد الرحمن بن محمد عن الربيع بن صبيح قال رأيت محمدا والحسن وابا نضرة والقاسم بن محمد وعطاء وطاؤسا ومجاهدا والحسن بن مسلم ونافعا وابن ابي نجيح اذا افتتحوا الصلوة رفعوا ايديهم واذا ركعوا واذا رفعوا رءوسهم من الركوع قال البخاري وهؤلاء اهل مكة واهل المدينة واهل اليمن واهل العراق قد تواطؤا على رفع الايدي وقال وكيع عن الربيع قال رأيت الحسن ومجاهدا وعطاء وطاؤسا وقيس بن سعد والحسن بن مسلم يرفعون ايديهم اذا ركعوا واذا سجدوا وقال عبد الرحمن بن محمد هذا من السنة وقال عمر بن يونس حدثنا عكرمة بن عمار قال رأيت القاسم وطاؤسا ومكحولا وعبد الله بن دينار وسالما يرفعون ايديهم اذا استقبل احدهم الصلوة وعند الركوع والسجود وقال وكيع عن الاعمش عن ابراهيم انه ذكر له حديث وائل بن حجر رضي الله تعالى عنه عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم كان يرفع يديه اذا ركع واذا سجد قال ابراهيم لعله كان فعله مرة وهذا ظن منه لقوله فعله مرة مع ان وائلا ذكر انه راى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم واصحابه غير مرة يرفعون ايديهم ولا يحتاج وائل الى الظنون لان معاينته اكثر من حسبان غيره قال البخاري قد بينه زائدة فقال حدثنا عاصم ثنا ابي ان وائل بن حجر اخبره قال قلت لانظرن الى صلوة رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم كيف يصلي فكبر ورفع يديه فلما ركع رفع يديه فلما رفع راسه رفع يديه بمثلها ثم رأيتهم بعد ذلك في زمان فيه برد فرأيت الناس عليهم جل الثياب تحرك ايديهم تحت

رسالہ رفع اليدين

جواب قول ابراهيم لعله فعله مرة

الثياب فهذا وائل بين في حديثه انه رأى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم
اصحابه يرفعون ايديهم مرة بعد مرة **حدثنا** عبد الله بن محمد **ثنا** ابن
ابي ادريس **ثنا** عاصم بن كليب عن ابيه انه سمعه يقول سمعت وائل بن حجر
رضي الله تعالى عنه يقول قدمت المدينة لانظرن الى الصلوة رسول الله صلى
الله تعالى عليه وسلم فافتتح الصلوة فكبر ورفع يديه فلما رفع راسه رفع يديه
حدثنا اسمعيل بن ابي اويس **ثنا** مالك عن نافع ان عبد الله بن عمر رضي
الله تعالى عنهما كان اذا افتتح الصلوة رفع يديه واذا رفع راسه من الركوع
حدثنا عياش **ثنا** عبد الاعلى **ثنا** حميد عن انس رضي الله تعالى عنه
انه كان يرفع يديه عند الركوع **حدثنا** آدم **ثنا** شعبة **ثنا** الحكم بن
عتيبة قال رأيت طاوسا يرفع يديه اذا كبر واذا رفع راسه من الركوع
قال البخاري من زعم ان رفع الايدي بدعة فقد طعن في اصحاب النبي صلى الله
عليه وسلم والسلف ومن بعدهم واهل الحجاز واهل المدينة واهل مكة وعدة من اهل
عراق واهل الشام واهل اليمن وعلماء اهل خراسان منهم ابن المبارك حتى شيوخنا
عيسى بن موسى وابو احمد وكعب بن سعيد والحسن بن جعفر ومحمد بن سلام الا
اهل الراي منهم وعلي بن الحسن وعبد الله بن عثمان ويحيى بن يحيى وصدقة
واسحق وعامة اصحاب ابن المبارك وكان الثوري ووكيع وبعض الكوفيين لا
يرفعون ايديهم وقد رووا في ذلك احاديث كثيرة ولم يعيبوا على من رفع يديه
ولولا انها حق ما رووا تلك الاحاديث لانه ليس لاحد ان يقول على رسول
الله صلى الله تعالى عليه وسلم ما لم يقل ولم يفعل لقول النبي صلى الله عليه وسلم من تقول

علی ما لم اقل فلیتبوأ مقعده من النار و لم یثبت عن احد من اصحاب النبی صلی الله تعالی علیه وسلم انه لا یرفع یدیه و لیس اسانید اصح من رفع الایدی حدثنا محمد بن ابی بکر المقدمی ثنا معتمر عن عبید الله بن عمر عن ابن شهاب عن سالم بن عبد الله عن ابیه عن النبی صلی الله تعالی علیه وسلم انه کان یرفع یدیه اذا دخل فی الصلوة و اذا اراد ان یرکع و اذا رفع راسه و اذا قام من الرکعتین یرفع یدیه فی ذلک کله و کان عبد الله یفعله حدثنا قتیبة ثنا هشیم عن الزهری عن سالم عن ابیه قال کان رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم یرفع یدیه اذا استفتح و اذا رکع رفع یدیه و اذا رفع راسه من الرکوع حدثنا عبد الله بن صالح حدثنی اللیث عن عقیل عن ابن شهاب قال اخبرنی سالم بن عبد الله ان عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا افتتح الصلوة رفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه و اذا اراد ان یرکع و بعد ما رفع راسه من الرکوع حدثنا محمد عبد الله بن حوشب ثنا عبد الوهاب ثنا عبید الله عن نافع عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما انه کان یرفع یدیه اذا دخل فی الصلوة و اذا رکع و اذا قال سمع الله لمن حمده و اذا قام من الرکعتین یرفعهما و عن الزهری عن سالم عن عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما مثله و زاد وکیع عن العمری عن نافع عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما عن النبی صلی الله تعالی علیه وسلم انه کان یرفع یدیه اذا رکع و اذا سجد قال البخاری و المحفوظ ما روی عبید الله و ایوب و مالک و ابن جریج و اللیث و عدة من اهل الحجاز و اهل العراق عن نافع عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما فی رفع الایدی

عند الركوع واذا رفع راسه من الركوع ولو صح الحديث العمري عن نافع عن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما لم يكن مخالفا للاول لان اولئك قالوا اذا رفع راسه من الركوع فلو ثبت لاستعملنا كليهما وليس هذا من الخلاف الذي يخالف بعضهم بعضا لان هذه زيادة في الفعل والزيادة مقبولة اذا ثبتت وقال وكيع عن ابن ابي ليلى عن نافع عن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما وعن ابن ابي ليلى عن الحكم عن مقسم عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم قال لا ترفع الايدي الا في سبعة مواطن في افتتاح الصلوة واستقبال القبلة وعلى الصفا والمروة وبعرفات وبجمع وفي المقامين وعند الجمرتين وقال علي بن مسهر والمحاربي عن ابن ابي ليلى عن الحكم عن مقسم عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم وقال شعبة ان الحكم لم يسمع من مقسم الا اربعة احاديث ليس فيها هذا الحديث وليس هذا من المحفوظ عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم لان اصحاب نافع خالفوا وحديث الحكم عن مقسم مرسل وقد روى طاوس وابو جمرة وعطاء انهم رأوا ابن عباس رضي الله تعالى عنهما يرفع يديه عند الركوع واذا رفع راسه من الركوع مع ان حديث ابن ابي ليلى لو صح برفع يديه في سبعة مواطن لم يقل في حديث وكيع لا يرفع الا في هذه المواطن فترفع في هذه المواطن وعند الركوع واذا رفع راسه حتى يستعمل هذه الاحاديث كلها وليس هذا من التضاد وقد قال هؤلاء ان الايدي ترفع في تكبيرات العيدين الفطر والاضحى وهي ثلاث عشرة تكبيرة في قول وليس هذا في حديث ابن ابي ليلى وقد قال بعض الكوفيين يرفع يديه في تكبيرات الجنازة وهي اربع تكبيرات وهذا كلها زيادة على حديث ابن ابي ليلى وقد روي عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم من غير وجه سوى هذه السبعة

موسى بن اسمعيل ثنا حماد بن سلمة عن ثابت عن انس رضى
الله تعالى عنه ان النبى صلى الله تعالى عليه وسلم كان يرفع يديه فى الاستسقاء
حدثنا مسدد ثنا ابو عوانة عن سماك بن حرب عن عكرمة عن عائشة
رضى الله تعالى عنها زعم انه سمع منها انها رأت النبى صلى الله تعالى عليه وسلم يدعو
رافعا يديه يقول انما انا بشر فلا تعاقبنى ايما رجل من المؤمنين آذيته
وشتمته فلا تعاقبنى فيه حدثنا على ثنا سفيان عن ابن ابى الزناد عن
الاعرج عن ابى هريرة رضى الله تعالى عنه قال استقبل رسول الله صلى الله تعالى
عليه وسلم القبلة وتهيأ ورفع يديه فقال اللهم اهد دوسا وأت بهم حدثنا
ابو النعمان ثنا حماد بن زيد ثنا حجاج الصواف عن ابى الزبير عن جابر عن
عبد الله رضى الله تعالى عنهما ان الطفيل بن عمرو قال للنبى صلى الله تعالى عليه وسلم هل لك
فى حصن ومنعة حصن دوس فابى رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم لما ذكر الله للانصار
هاجر الطفيل وهاجر معه رجل من قومه فمرض فجزع الى قرن فاخذ مشقصا
فقطع ودجيه فمات فرآه الطفيل فى المنام فقال ما فعل الله بك قال غفر لى
بهجرتى الى النبى صلى الله تعالى عليه وسلم قال ما شأن يديك قال قيل انا لن نصلح منك
ما افسدت من نفسك فقصها الطفيل على النبى صلى الله تعالى عليه وسلم وقال
ليديه فقال اللهم وليديه فاغفر ورفع يديه حدثنا قتيبة عن عبد العزيز
بن محمد عن علقمة بن ابى علقمة عن امه عن عائشة رضى الله تعالى عنها انها
قالت خرج رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم ذات ليلة فارسلت بريرة فى
اثره لتنظر اين يذهب فسلك نحو البقيع الغرقد فوقف فى ادنى البقيع ثم

رفع يديه ثم انصرف فرجعت بريرة فاخبرتني فلما اصبحت سالته فقلت
يا رسول الله اين خرجت الليلة قال بعثت الى اهل البقيع لاصلي عليهم حدثنا مسلم
ثنا شعبة عن عبد ربه بن سعيد عن محمد بن ابراهيم التيمي قال اخبرني من
راى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم يدعو عند احجار الزيت باسطا كفيه حدثنا
يحيى بن موسى ثنا عبد الحميد ثنا اسمعيل هو بن عبد الملك عن ابن ابي مليكة
عن عائشة رضي الله تعالى عنها قالت رايت رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم
رافعا يديه حتى بدا ضبعيه يدعو لعثمان رضي الله تعالى عنه حدثنا
ابو نعيم ثنا الفضيل بن مرزوق عن عدي بن ثابت عن ابي حازم عن ابي هريرة
رضي الله تعالى عنه قال ذكر النبي صلى الله تعالى عليه وسلم الرجل يطيل السفر اشعث اغبر
يمد يديه الى الله عز وجل يا رب يا رب ومطعمه حرام ومشربه حرام وملبسه
حرام وغذي بالحرام فاني يستجاب لذلك اخبرنا مسلم انبا عبد الله
بن داود عن نعيم بن حكيم عن ابي مريم عن علي رضي الله تعالى عنه قال جاءت امراة
الوليد الى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم تشكو اليه زوجها يضربها فقال
لها اذهبي فقولي له كيت وكيت فذهبت ثم رجعت فقالت انه عاد يضربني
فقال لها اذهبي فقولي له ان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم يقول لك فذهبت ثم
عادت فقالت انه يضربني فقال اذهبي فقولي له كيت وكيت فقالت انه يضربني
فرفع رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم يده وقال اللهم عليك بالوليد حدثنا
محمد بن سلام ثنا اسمعيل بن جعفر عن حميد عن انس رضي الله تعالى عنه قال
قحط المطر عاما فقام بعض المسلمين الى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم يوم الجمعة

فقال يا رسول الله قحط المطر واجدبت الارض وهلك المال فرفع يديه وما
نرى في السماء سحابة فمد يديه حتى رايت بياض ابطيه يستسقي الله عز وجل
فما صلينا الجمعة حتى اهم الشاب القريب الدار بالرجوع الى اهله فدامت جمعة حتى
كانت الجمعة التي تليها قالوا يا رسول الله تهدمت البيوت وحبس الركبان فتبسم
لسرعة ملالة ابن ادم وقال بيده اللهم حوالينا ولا علينا فتكشطت عن المدينة
حدثنا مسدد **ثنا** يحيى بن سعيد عن جعفر حدثني ابو عثمان قال
كنا نجئ وعمر يؤم الناس ثم يقنت بنا عند الركوع يرفع يديه حتى يبدو
كفاه ويخرج ضبعيه **حدثنا** قبيصة **ثنا** سفين عن ابي علي هو
جعفر بن ميمون بياع الانماط قال سمعت ابا عثمن قال كان عمر
يرفع يديه في القنوت **حدثنا** عبد الرحيم المحاربي **ثنا** زائدة عن ليث
عن عبد الرحمن بن الاسود عن ابيه عن عبد الله انه كان يقرأ في اخر
ركعة من الوتر قل هو الله احد ثم يرفع يديه فيقنت قبل الركعة **قال**
البخاري وهذه الاحاديث كلها صحيحة عن رسول الله صلى الله
تعالى عليه وسلم واصحابه لا يخالف بعضها بعضا وليس فيها متضاد لانها
في مواطن مختلفة قال ثابت عن انس رضي الله تعالى عنه ما رايت النبي صلى
الله تعالى عليه وسلم يرفع يديه في الدعاء الا في الاستسقاء فاخبر انس رضي
الله تعالى عنه بما كان عنده مما راى من النبي صلى الله تعالى عليه وسلم و
ليس هذا بمخالف لرفع الايدي في اول التكبيرة وقد ذكر انس رضي
الله تعالى عنه ايضا ان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم كان يرفع يديه

اذا كبّر واذا ركع وقوله في الدعاء سوى الصلوة وسوى رفع الايدي في
القنوت حدثنا محمد بن بشار عن يحيى بن سعيد عن حميد عن
انس رضي الله تعالى عنه انه كان يرفع يديه عند الركوع حدثنا
ادم بن ابي اياس ثنا شعبة ثنا قتادة عن نصر بن عاصم عن مالك
بن الحويرث رضي الله تعالى عنه قال كان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم
يرفع يديه اذا كبّر واذا ركع واذا رفع راسه من الركوع حذا اذنيه قال
البخاري والذي يقول كان النبي صلى الله عليه وسلم يرفع يديه
عند الركوع واذا رفع راسه من الركوع وما زاد على ذلك ابو حميد
في عشرة من اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم كان يرفع يديه اذا
قام من السجدتين كله صحيح لانهم لم يحكوا صلوة واحدة فيختلفوا
في تلك الصلوة بعينها مع انه لا اختلاف في ذلك انما زاد بعضهم
على بعض والزيادة مقبولة من اهل العلم والذي قال ابو بكر
بن عياش عن حصين عن مجاهد قال ما رايت ابن عمر رضي الله تعالى
عنهما يرفع يديه في شيء من الصلوة الا في التكبيرة الاولى فقد خولف
في ذلك عن مجاهد قال وكيع عن الربيع بن صبيح قال رايت مجاهدا
يرفع يديه اذا ركع واذا رفع راسه من الركوع وقال جرير عن ليث عن
مجاهد انه كان يرفع يديه وهذا احفظ عند اهل العلم قال صدقة ان
الذي يروي حديث مجاهد عن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما انه لم يرفع
يديه الا في اول التكبيرة كان صاحبه فقد تغير باخره والذي رواه

الربيع وليث اولى مع ان طاوسا وسالما ونافعا وابا الزبير ومحارب بن دثار وغيرهم قالوا رأينا ابن عمر يرفع يديه اذا كبر واذا ركع قال مبشر بن اسمعيل ثنا تمام بن نجيح قال نزل عمر بن عبد العزيز على باب خلف فقال انطلقوا بنا نشهد الصلوة مع امير المؤمنين فصلى بنا الظهر والعصر ورأيته رفع يديه حين ركع حدثنا محمد بن مقاتل انبأ عبد الله انبأ يونس عن الزهري ثنا سالم عن عبد الله بن عمر رضي الله تعالى عنهما قال رأيت رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم اذا قام في الصلوة رفع يديه حتى يكونا حذو منكبيه وكان يفعل ذلك اذا رفع رأسه من الركوع فيقول سمع الله لمن حمده ولا يفعل ذلك في السجود حدثنا موسى بن اسمعيل ثنا حماد بن سلمة عن يحيى بن ابي اسحاق قال رأيت انس بن مالك رضي الله تعالى عنه يرفع يديه بين السجدتين

قال البخاري وحديث النبي صلى الله تعالى عليه وسلم اولى حدثنا علي بن عبد الله ثنا سفين ثنا عمرو بن دينار عن سالم بن عبد الله قال سنة رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم احق ان يتبع حدثنا قتيبة ثنا سفين عن عبد الكريم عن مجاهد قال ليس احد بعد النبي صلى الله تعالى عليه وسلم الا يؤخذ من قوله ويترك الا النبي صلى الله تعالى عليه وسلم حدثنا الهذيل بن سليمن ابو عيسى قال سألت الاوزاعي قلت يا ابا عمرو ما تقول في رفع الايدي مع كل تكبيرة وهو قائم في الصلوة قال ذلك الامر الاول ليسر الاوزاعي على بيان

وانا اسمع عن الايمان فقال الايمان يزيد وينقص فمن زعم ان الايمان
لا يزيد ولا ينقص فهو صاحب بدعة فاحذروه حدثنا محمد بن
عرعرة ثنا جرير بن حازم قال سمعت نافعا قال كان ابن عمر رضي الله
تعالى عنهما اذا كبر على الجنازة رفع يديه حدثنا علي بن عبد الله
ثنا عبد الله بن ادريس قال سمعت عبيد الله عن نافع عن ابن عمر رضي
الله تعالى عنهما انه كان يرفع يديه في كل تكبيرة على الجنازة واذا قام من
الركعتين قال احمد بن يونس ثنا زهير ثنا يحيى بن سعيد ان نافعا
اخبره ان عبد الله بن عمر رضي الله تعالى عنهما كان اذا صلى على الجنازة
رفع يديه حدثنا ابو الوليد ثنا عمر بن ابي زائدة قال رأيت قيس
بن ابي حازم كبر على جنازة فرفع يديه في كل تكبيرة حدثنا محمد
بن ابي بكر المقدمي ثنا ابو معشر يوسف البراء عن موسى بن دهقان
قال رأيت ابان بن عثمان يصلي على الجنازة يرفع يديه في اول التكبيرة
حدثنا علي بن عبد الله وابراهيم بن المنذر قالا ثنا معن بن عيسى
ثنا ابو الغصن قال رأيت نافع بن جبير يرفع يديه في كل تكبيرة على
الجنازة حدثنا محمد بن المثنى ثنا الوليد بن مسلم قال سمعت الاوزاعي
عن غيلان بن انس قال رأيت عمر بن عبد العزيز يرفع يديه مع كل تكبيرة
يعني على الجنازة حدثنا علي بن عبد الله ثنا زيد بن الحباب ثنا
عبد الله بن العلاء قال رأيت مكحولا يصلي على الجنازة يكبر عليها اربعا
ثم يرفع يديه مع كل تكبيرة حدثنا علي بن عبد الله ثنا ابو مصعب

صالح بن عبيدٍ قال رأيت وهب بن منبه يمشي مع جنازةٍ فكبّر اربعًا يرفع يديه مع
كل تكبيرةٍ **حدثنا** علي بن عبد الله **ثنا** عبد الرزاق **انا** معمر عن الزهري
انه كان يرفع يديه مع كل تكبيرةٍ على الجنازة وقال وكيع عن سفيان عن حماد سالت
ابراهيم فقال يرفع يديه مع اول تكبيرةٍ وخالفه محمد بن جابر عن حماد عن ابراهيم عن علقمة
عن عبد الله ان ابا بكر وعمر رضي الله تعالى عنهما **قال البخاري** وحديث الثوري اصح عند
اهل العلم مع انه قد روي عن عمر رضي الله تعالى عنه عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم من غير
وجهٍ انه رفع **حدثنا** محمد بن يحيى قال علي ما رأيت احدًا من مشيختنا الا يرفع
يديه في الصلوة **قال البخاري** قلت له سفيان كان يرفع يديه قال نعم قال البخاري
قال احمد بن حنبل رأيت معتمرًا ويحيى بن سعيد وعبد الرحمن واسمعيل يرفعون
ايديهم عند الركوع واذا رفعوا رؤسهم **حدثنا** علي بن عبد الله **ثنا**
ابن ابي عدي عن الاشعث قال كان الحسن يرفع يديه في كل تكبيرةٍ على الجنازة

قال الحافظ ابن حجر في مقدمة فتح الباري قال ابو حاتم الرازي لم يخرج من
خراسان قط احفظ من محمد بن اسمعيل ولا قدم منها الى العراق اعلم منه وقال امام
الائمة ابو بكر بن محمد بن اسحق بن خزيمة ما تحت اديم السماء اعلم بالحديث من محمد
بن اسمعيل البخاري قال مسلم اشهد انه ليس في الدنيا مثلك وفضائله اكثر من
ان تذكر ومن تصانيفه الادب المفرد يرويه عنه احمد بن محمد بن الجليل بالجيم و
رفع اليدين في الصلوة والقراءة خلف الامام يرويهما عنه محمود بن اسحق الخزاعي وهو
اخر من حدث عنه ببخارا الى اخر ما قال وكان وفاته رحمه الله تعالى عليه ليلة السبت
ليلة عيد الفطر سنة ست وخمسين ومائتين وكان مدة عمره اثنين وستين سنة
الا ثلثة عشر يومًا تغمده الله برحمته امين انتهى ما في المقدمة